

نقش ارتش آزادی بخش خلق در نظام سیاسی چین*

گروه مطالعاتی چین

در ژوئیه سال ۱۹۷۷ «دنگ شیائوپینگ» مجدداً به مقامهای قبلی خود از جمله ریاست ستاد ارتش و معاونت کمیسیون نظامی حزب کمونیست گماشته شد. دنگ پیوندهای دیرینه و نزدیکی با ارتش داشت و با اتکا به حمایت ارتش بود که موفق به بازگشت به صحنه سیاسی چین شد. پیروزی دنگ در سومین جلسه همگانی یازدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست که از ۱۸ تا ۲۲ دسامبر سال ۱۹۷۸ تشکیل شد، بوضوح نمایان گشت؛ زیرا مهمترین نکته در اعلامیه اجلاس مذکور، تجلیل از دنگ بود. در این اعلامیه چنین آمده بود: «تمام اعضای کنفرانس در مورد موضوع «تجربه تنها معیار حقیقت است» [شعار معروف دنگ]، به دلیل اینکه فکر و ذهن تمام اعضای حزب و مردم را در زمینه اصلاح راه ایدئولوژی یک آزاد می کند (و در عین حال واقعه تاریخی بزرگی به شمار می رود)، بالاترین مراتب قدردانی و تقدیر خود را ابراز داشته اند.»^۱

عمده ترین موفقیت سومین اجلاس یازدهمین کمیته مرکزی، برگزیدن افراد طرفدار دنگ شیائوپینگ (و دشمنان «گروه چهار نفری») و انتصاب آنها در دستگاه رهبری حزب بود. تعداد اعضای نظامی دفتر سیاسی که توسط کمیته مرکزی مذکور انتخاب شدند به دوازده نفر (از ۲۳ عضو دفتر سیاسی) رسید. در دفتر سیاسی قبلی از ۲۱ عضو، هفت نفر نظامی بودند. ولی با این حال نقش مؤثر نظامیان در دستگاه رهبری با ورود دنگ - شیائوپینگ به عنوان مرد مقتدر چین و تجدید بنا و تجدید قوای سازمان حزب کمونیست رو به کاهش رفت و با اینکه معلوم نیست دقیقاً چه نوع تصمیماتی در مورد مسائل نظامی در اجلاس همگانی کمیته مرکزی اتخاذ شد، روشن شده است که این اجلاس به اختلافاتی که میان دنگ و طرفدارانش از یکسو و گروهی از نظامیان از سوی دیگر بروز کرده بود،

* این تحقیق بخشی از کتاب نقش ارتش آزادی بخش خلق در نظام سیاسی چین است که توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی انتشار خواهد یافت.

دامن زد. در جریان ارتش چین چنین آمده بود که تعدادی از نظامیان از سیاستهایی که از زمان اجلاس دسامبر اتخاذ شده، سر در نمی آورند و هشدار داده بود که چنین وضعی ممکن است به عدم هماهنگی میان حزب و ارتش منجر گردد. جراید چین همچنین اعتراف کردند که سیاستهای متخذه در این اجلاس به سردرگمی و در بعضی موارد به نارضایتی در ارتش انجامیده است؛ زیرا از سیاستهای مذکور چنین برآورد می شود که سیاست و هدف حکومت، دور کردن ارتش از امور سیاسی مملکتی و تأکید کمتر بر ایدئولوژی می باشد.^۲

بدیهی است که اختلافات ایدئولوژی یک در ارتش نسبتاً شدید بود و هنوز افسرانی در ارتش چین خدمت می کردند که تحت تأثیر ایدئولوژی مائودزه دوانگ و افکار وی در مورد نقش انقلابی ارتش قرار داشتند. چرخش به سمت راست نه تنها برای ارتش، بلکه برای تمام مردم چین تکان دهنده بود و به نگرانیها دامن می زد؛ زیرا از یکسوی طرفداران و هم مسلکان مائودزه دوانگ به منزله سرآغاز فروریختن و اضمحلال نظام مائوئیست چین به شمار می رفت و از سوی دیگر بر ترس و تردید مردم از ابراز تعهد آشکار نسبت به «خط نوین» دستگاه رهبری، به دلیل احتمال تغییر مجدد خط مشی سیاسی حکومت، افزوده می شد.

بعد از بازگشت دنگ شیائوپینگ به صحنه سیاسی چین، وی و طرفدارانش نه تنها ضرورت انضباط در ارتش، بلکه حل مسائل کلی نظامی چین را به دلیل شرایط نوین کشوری و بین المللی تشخیص دادند. آنها اتخاذ استراتژی مناسبی را در برابر جنگی احتمالی لازم دانستند. به نظر جناح طرفدار افکار دنگ، تاریخ معاصر و تکنولوژی مدرن طرز تفکر جدیدی را در امور استراتژیک به چین تحمیل می نمود و گامهای مناسبی را که می بایست برای اجرای اصلاحات، هم در سطوح رهبری ارتش و هم در قبال واقعیت سلاحهای پیشرفته، اتخاذ می گردید، روشن می ساخت. دنگ معتقد بود که چین نباید جهت گیریها و نظریات استراتژیک خود را محدود به خط «جنگ خلق» سالهای قبل از ۱۹۵۰ نماید. ولی در ژوئیه سال ۱۹۸۲ وی مجبور به اقرار به فقدان اتفاق نظر در قبال مسائل استراتژیک در میان رهبران ارتش شد.^۳

در یازدهم دسامبر سال ۱۹۷۸ اداره کلی سیاسی ارتش اعلام نمود که جنبش انتقاد از «گروه چهار نفری» در اکثر واحدهای نظامی می بایست تا آخر سال منحل گردد و از آن به بعد ارتش باید تمام توان خود را صرف آموزش و نوسازی خود نماید.^۴

نکته قابل توجه این است که در طول سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ بعضی از رهبران طراز اول ارتش طی سخنرانیها و بیاناتی طرفداری خود را از سیاستهایی ابراز نمودند که «مائوئیستی» یا «لا اقل» «انقلابی» به نظر می رسید و در نتیجه ضد مسیر به اصطلاح «دست

راستی» یا «تجدید نظر طلبی» سیاستهای دنگ شیائوپینگ تلقی می شد. برای مثال، در ژوئن سال ۱۹۷۸ طی کنفرانس «کار سیاسی در ارتش» در حالی که دنگ شیائوپینگ از شعارهای «حقایق را از واقعیات باید جستجو کرد»، «برای نوسازی چهارگانه کار کنید» و «نفوذ باند چهار نفری را ریشه کن سازید» سخن می گفت، رهبری برجسته چون «یه جین یینگ» (عضو کمیته دائمی دفتر سیاسی و رئیس کمیته دائمی کنگره ملی خلق وقت) در سخنان خود اظهار داشت: «ارتش ما، ارتش حزب است... کار سیاسی، منشأ قدرت رزمی ارتش ماست». وی همچنین اضافه نمود که ارتش آزادی بخش خلق باید کار سیاسی خود را افزایش دهد و تقویت نماید؛ زیرا در غیر این صورت در مقابل خطر دور شدن از رهبری حزب، تغییر یافتن خصیصه پرولتاریایی خود، از دست دادن نیروی رزمی خویش و بالاخره از دست دادن رهبری ارتش و واگذاری آن به «غاصبان بورژوا» قرار خواهد گرفت.

قوانین جدیدی که در اوت ۱۹۷۸ در مورد کار سیاسی در ارتش تدوین شد، تفاوت چندانی با قوانین سال ۱۹۶۳ در همین زمینه (بجز حمله به لین بیاو و «گروه چهار نفری») نداشت و در آنها امور سیاسی و تخصص، هر دو مورد تأکید قرار گرفته بود. بعد از جنگ چین و ویتنام در بهار سال ۱۹۷۹، شعارهای مائوئیستی «اتکای به نفس» و «خود کفایی» بار دیگر به چشم می خورد. طبق نظر کارشناسان امور چین در هنگ کنگ و تایوان، طی سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱، در بیانات رهبران نظامی شعارهای انقلابی عنوان می شد و این اظهارات به منزله اثبات وجود برخورد و اختلاف میان جناح دنگ و بعضی از رهبران ارتش تعبیر می گردید.^۵ ولی عقب نشینی نسبی از سیاستهای اصلاحی دنگ شیائوپینگ بیشتر به دلیل مخالفت گردانندگان (غیر نظامی) امور اقتصادی کشور بود تا مخالفت نظامیان. با اینکه طی سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۰ (مانند اوایل دهه ۱۹۶۰) افسران ارشد بر بعضی از جنبه های سنت انقلابی چین تأکید می نمودند، ولی به طور کلی طرفدار سیاستهای معتدل، یعنی برقراری نوعی توازن میان نوسازی و تخصص از یکسو و روشهای «جنگ خلق» و کار سیاسی در ارتش از سوی دیگر بودند.

آنها به دو دلیل حامی برقراری موازنه میان «ایدئولوژی و تخصص» بودند: اول اینکه مردم چین و بخصوص کادرهای سطح متوسط حزب تا زمانی که نوسانات در خط مشی حزب کمونیست ادامه داشت از مجازاتهای احتمالی وحشت داشتند و دوم اینکه صلاح نبود اعتقادات انقلابی و ایدئولوژیک کنار گذاشته شود، مگر آنکه اصول و سمبولهای نوینی جایگزین این اعتقادات می گشت.^۶

در سال ۱۹۷۹ زمانی که دنگ شیائوپینگ مقام ریاست ستاد را عهده دار بود، دو

واقعه به اعتبار و برنامه‌های ارتش برای نوسازی لطمه زد. اولین واقعه، جنگ کوتاه چین با ویتنام بود که در آن جنگ، ارتش آن طور که انتظار می‌رفت از خود قابلیت نشان نداد و به دلایلی نتوانست خوب بجنگد (دلایل ضعف رزمی نیروهای چینی را می‌توان در عدم سازماندهی منظم، عدم آمادگی کامل و استفاده از سلاحها و تجهیزات عقب افتاده جستجو نمود). دومین واقعه در مارس همان سال به وقوع پیوست؛ در آن تاریخ دستگاه رهبری چین اعلام نمود که برنامه نوسازی کشور را به مدت سه سال به تعویق انداخته است و نوسازی ارتش را از سومین تقدم در برنامه نوسازی به آخرین تقدم (بعد از نوسازی در کشاورزی، صنایع، علوم و تکنولوژی) تغییر داده است. این تجدیدنظر در تقدماتها، در برنامه‌های اقتصادی کشور نه تنها نوسازی در ارتش را به تعویق انداخت، بلکه به کاهش بودجه دفاعی چین در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ نیز منتهی شد. بودجه دفاعی چین در سال ۱۹۷۹ حدود ۱۵ میلیارد دلار بود؛ ولی در سال ۱۹۸۰ به حدود ۱۳ میلیارد دلار کاهش یافت و در سال ۱۹۸۱ به ۱۱/۲۵ میلیارد دلار رسید.^۷

طبق نظر اکثر کارشناسان امور چین، بیشتر رهبران طراز اول ارتش چین اصولاً مخالف تغییر و تحول نیستند، بلکه علاقه مند به پیشرفتهای تکنولوژی می‌باشند؛ ولی در عین حال آنها معتقدند که برای ایجاد حداکثر آمادگی جنگی، یک نظام اجتماعی باثبات از اهمیت زیادی برخوردار است. نسل جوانتر افسران چینی که بعد از سال ۱۹۴۵ به ارتش پیوست، نه در تجربیات انقلابی «جنگجویان قدیمی» چین شریک بوده است و نه در ایده‌آلها و اعتقادات ویژه سیاسی - نظامی آنها؛ تنها تجربه‌ای که این نظامیان جوانتر در امور سیاسی داشتند، فاجعه «جهش بزرگ به پیش» و هرج و مرج زمان انقلاب فرهنگی بوده است. وانگهی، تجربه رزمی آنها بیشتر در جنگهای مدرن و منظم بوده است تا در جنگهای چریکی و نامنظم و از اوایل دهه ۱۹۸۰، این افسران جوانتر بوده‌اند که برای سلاحهای مدرن و برقراری نظام درجه و رتبه و برای حرفه‌گرایی واقعی در ارتش پافشاری کرده‌اند. رهبران برجسته سالخورده ارتش، مانند یه جین‌ینگ، «یه رونگ‌چن» و «سویو»، با اینکه در دوره افراطی مائوئیسم (مانند ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶) به خاطر اعتدال، حرفه‌گرایی و نوسازی تکنولوژی مبارزه می‌کردند، اما بعد از مرگ مائو حاضر به طرد کلیه میراث انقلابی مائو نبودند و امروزه این افراد در بعضی موارد در مقابل افسران جوانتر ایستادگی می‌نمایند. در حال حاضر این دنگ شیائوپینگ، کمیسر سیاسی سابق ارتش، است که سخنگوی حرفه‌گرایی در ارتش و همفکر افسران نسل بعد از سال ۱۹۴۵ می‌باشد (تا همفکران جنگجوی انقلابی کهنسال نسل خودش).

مسائل مورد بحث و اختلاف میان دنگ شیائوپینگ و بعضی از نظامیان بانفوذ را

می‌توان با خلاصه کردن برنامه دنگ برای ارتش روشن ساخت:

۱. تأکید مجدد بر روی اصل ضرورت نظارت و کنترل حزب و دولت بر نیروهای مسلح.

۲. محدود نمودن نقش ارتش به یک نقش صرفاً نظامی.

۳. تأکید بر اصل تخصص و حرفه‌گرایی در ارتش.

۴. بازنشسته کردن، انتقال یا برکناری نظامیان کهنسال، غیر ماهر یا فاقد صلاحیت.

۵. نوسازی دفاع ملی فقط به عنوان بخشی از نوسازی کلی اقتصاد کشور.

۶. تجدیدنظر در جهت‌گیریها و مواضع استراتژیک.

دنگ شیائوپینگ اکثر نظریات و عقاید خود درباره نقش و وظایف ارتش در نظام سیاسی چین را در سال ۱۹۷۵ بعد از بازگشت کوتاه‌مدت خود به صحنه سیاسی چین عنوان نمود. در آن سال یک «کنفرانس نظامی» تشکیل داد و در آن، رهنمودهایی در مورد روابط حزب و ارتش تجویز و اهمیت نوسازی ارتش را گوشزد نمود. وی بر این نکته تأکید ورزید که جنگهای مدرن به معنی «جنگهای فولاد» (سلاحهای پیشرفته) هستند و به همین دلیل ارتش چین می‌بایست به نقش صرفاً نظامی خود بازگردد. دنگ اظهار داشت که چین برای اصلاح ارتش باید به سه هدف دست یابد:

۱. نظارت و کنترل کامل حزب بر ارتش.

۲. از میان بردن اختلافات و دودستگی در ارتش.

۳. تحکیم مبانی انضباطی در ارتش.

در ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۷۵، دنگ سخنرانی مهمی در جلسه عمومی کمیسیون نظامی حزب ایراد نمود و در آن معایب بعضی از واحدهای ارتش را چنین خلاصه نمود: «تورم افراد در نیروهای مسلح، تفرقه، غرور و خودبینی، اسراف و تجمل‌پرستی، کاهلی و تنبلی». طبق نظر دنگ، بزرگترین ایرادی که در ارتش وجود داشت بی‌انضباطی و بی‌توجهی به فرامین بود. وی همچنین باندبازی و توجه به منافع شخصی را خصیصه دیگر ارتش نامید و اولین وظیفه حکومت برای اصلاح ارتش را کاستن از کمیت و افزودن بر کیفیت آن و زنده کردن سنتهای قدیمی ارتش، از جمله سخت‌کوشی و زندگی ساده، عنوان نمود. دنگ بکرات اظهار داشته است که در ارتش نیز مانند سایر سازمانها، باید «مرکزیت دموکراتیک» وجود داشته باشد؛ یعنی در عین حال که افراد از آزادی فکر و بیان برخوردارند، باید تابع انضباط اکثریت باشند.^۸

نکته جالب این است که اولین شعاری که دنگ بعد از بازگشت به مسند قدرت

مطرح کرد، شعار «تصفیه در ارتش باید انجام گیرد» بود. بدیهی است که هدف دنگ، تصفیه و اخراج افرادی از حزب و ارتش بود که در جریان انقلاب فرهنگی قدرت را در دست داشتند و مشی افراطی «گروه چهار نفری» را به مورد اجرا درآورده بودند. به همین خاطر، دنگ از زمان در دست گرفتن قدرت در حزب و ارتش، در کادر عالی ارتش آن کشور به تغییرات عمده‌ای دست زد و تعدادی از نظامیان طرفدار سیاستهای خود را در مراکز عالی قدرت قرار داد و تعداد زیادی از نظامیان مخالف خط مشی خود را برکنار ساخت. تغییراتی که در سطح رؤسای ارگانهای مرکزی ارتش داده شد عبارتند از: دبیرکل کمیته نظامی حزب کمونیست، چهار معاون ستاد ارتش، رئیس اداره کل سیاسی ارتش، تمام رهبران اداره تهیه مهمات و برنامه ریزی لجستیک، کمیسرها، کمیسرها، کمیسیون نیروی دریایی و هوایی، فرمانده نیروی هوایی، فرمانده و کمیسرها، کمیسیون سیاسی اداره توپخانه و رئیس کمیته علوم دفاعی و کمیسرها سیاسی آن. همچنین در زمان ریاست دنگ در ستاد ارتش، تقریباً همه فرماندهان مناطق نظامی چین تغییر نمودند.^۹

اختلافات در سطح رهبری حزب کمونیست در مورد امور نظامی، باعث شده بود که پست وزارت دفاع تا مارس سال ۱۹۸۱ خالی بماند. سرانجام «کانگ بیا» - که در گذشته دارای مشاغل نظامی بود - به عنوان اولین وزیر دفاع غیرنظامی به این سمت منصوب شد. این موضوع نشاندهنده علاقه دنگ به افزایش نفوذ غیرنظامیان در ارتش به شمار می‌ورد. دنگ ابتدا در نقش رئیس ستاد ارتش و معاون کمیسیون امور نظامی حزب کمونیست و بعد در سال ۱۹۸۱ به عنوان رئیس این کمیسیون قدرتمند، موفق شد قدرت سیاسی و شخصی خود را در نیروهای مسلح تقویت نماید و روند دور کردن ارتش از صحنه سیاسی و نزدیکتر کردن آن به صحنه نظامی چین را ادامه دهد و در نتیجه، عدم موازنه‌ای را که در روابط ارتش و حزب کمونیست در این به اصطلاح «دوره انتقالی» به وجود آمده بود، به نفع حزب، رفع و تصحیح نماید.^{۱۰}

با اینکه این تحولات برای بعضی از رهبران نظامی خوشایند نبود، ولی به یک مسئله حاد در روابط حزب و ارتش تبدیل نشده است؛ زیرا ارتش، برتری و رهبری غیرنظامیان حزبی را قبول نموده، به آن متعهد می‌باشد. با اینکه تعدادی از افسران، فرصت طلب و قدرت طلب بوده‌اند و از اعمال قدرت سیاسی رویگردان نبوده‌اند، اکثر نظامیان حرفه‌ای، رهایی از قید و بند سیاسی را پذیرفته‌اند و از آن خشنودند، چرا که آنها را از فشارها و کشمکشهای پردردسر سیاسی آزاد و ایشان را قادر ساخته است که به نقش نظامی خود بپردازند. از اوایل دهه ۱۹۸۰، دستگاه رهبری چین به طور جدی ضرورت استقرار یک ارتش حرفه‌ای را عنوان نموده است. تمایلات اکثر افسران ارتش چین در مورد وظایف ارتش

با ایده‌آلهای مائو در مورد اینکه ارتش باید ارتشی مطیع ولی از لحاظ سیاسی فعال باشد، کاملاً وفق نمی‌داد. به استثنای رده‌های بالای رهبری نظامی - سیاسی (جنگجویان کهنه کار و با سابقه و طرفدار حفظ ایدئولوژی انقلابی سالهای مبارزه برای کسب قدرت)، افسران چینی به طور کلی علاقه چندانی به درگیر شدن در امور سیاسی یا غیرنظامی نداشتند؛ زیرا شغل نظامیان، آنها را موظف می‌سازد که فعالیتهای خود را بر امور دفاع ملی متمرکز نمایند. اکثر افسران ارتش به طور کلی به تخصص، کارایی و امنیت ملی بیش از ایدئولوژی متعهد می‌باشند. البته این بدین معنی نیست که آنها نقش ایدئولوژی را انکار نمایند و یا اینکه معتقد باشند که ایدئولوژی (در ارتش) ارزش خود را از دست داده است و باید کنار گذاشته شود، بلکه بدین معنی است که امروزه این جریان باید چنان به سوی تعدیل ایدئولوژی کمونیسم حرکت کند که با سیاستهای متخذه همگون گردد و به طرز مناسبی با اهداف نوین نوسازی کشور مطابقت نماید. بعضی از «جنگجویان کهنسال» هنوز بر بعضی از سیاستهای مائوئیستی، مانند نظام بدون درجه و رتبه، تأکید می‌ورزند. این امر، به خاطر اعتقاد آنها به صحیح بودن همه گفته‌های مائو نیست؛ بلکه به خاطر این است که آنها بعضی از سنتها و تجارب سالهای مبارزه ارتش سرخ چین را هنوز ارزشمند می‌پندارند و از نتایج روانی نامطلوبی که طرد این نوع ارزشها به بار خواهد آورد بیم دارند.^{۱۱}

برخی از این افراد سالخورده و محافظه کار، مخالف انجام بعضی از اصلاحات در ارتش که در اصطلاح اعضای حزب به عنوان «گرایشات زهرا گین چپ» از آنها یاد می‌شود، هستند و به آسانی حاضر به تغییر موضع خود نمی‌باشند. آنها به دلیل اینکه کمتر در جریان پیشرفتهای تکنولوژی بوده‌اند و اساساً به تاکتیکهای «جنگ خلق» و «برتری نیروی انسانها بر سلاح» معتقدند، هنوز امپریالیسم را «ببر کاغذی» می‌نامند و نزدیکی به آمریکا را مناسب تشخیص نمی‌دهند. از دلایل دیگری که در این مورد می‌توان از آن یاد نمود، این است که عده‌ای از آنها تحصیل کرده‌های شوروی می‌باشند و عده‌ای دیگر صرفاً از خطر نفوذ خارجی بیم دارند.^{۱۲}

در اواخر مارس سال ۱۹۸۱، دنگ شیائوپینگ در نطق مهمی برای مسئولان اداره سیاسی - عقیدتی ارتش دربارهٔ مقابله با انحراف ایدئولوژیک در ارتش چنین اظهار داشت:

«در ارتش نفوذ اندیشه افراطی زیاد است و باید با آن مبارزه شود. ما نه تنها با گرایشهای دست چپی، بلکه با گرایشهای دست راستی نیز هر جا که ظهور کند مقابله خواهیم کرد. متأسفانه بسیاری از کادرهای ما که در سنین ۳۰ و ۴۰ سالگی هستند هنوز تحت تأثیر دوران انقلاب فرهنگی قرار دارند و بعضی از کادرهای قدیمی که سیاستهای جدید کشور را درک نکرده‌اند ما را به اتخاذ روشهای سرمایه‌داری متهم می‌سازند. همه اینها نتیجه

نفوذ افکار دست‌چپی در اشخاص مذکور است. برای مقابله با چنین وضعی باید آموزش ایدئولوژیک در ارتش را تقویت کنیم و به فرماندهان و افراد توصیه نماییم که آثار صدر مائو و سایر اندیشمندان را مطالعه کنند و به کار گیرند. نهضتی که اخیراً در ارتش آغاز گردیده و اهداف آن مورد تأیید رهبری قرار دارد، باید ادامه یابد؛ زیرا در تربیت افراد نظامی و نحوه مناسبات آنها با مردم تأثیر بسزایی دارد.»

منظور دنگ شیائوپینگ نهضتی است که در فوریه سال ۱۹۸۱ توسط اداره کل سیاسی ارتش آغاز شد و شعارهای آن منطقی بودن، رعایت ادب و مسائل انسانی، طلب علم، افزایش اطلاعات نظامی، رعایت انضباط و نهراسیدن از مشکلات و شهادت بود^{۱۳}. همچنین در ۱۹ سپتامبر سال ۱۹۸۱، دنگ شیائوپینگ بعد از احراز مقام ریاست کمیسیون نظامی حزب، طی سخنرانی مهم دیگری برای واحدهای نظامی در شمال چین، اهداف کشورش را که کاملاً با ارتش مرتبط بود چنین بیان داشت:

۱. ایجاد یک ارتش مدرن، قوی و استوار دارد.
۲. توسعه اقتصاد ملی و تقویت و نوسازی صنایع نظامی.
۳. ایجاد ارتباط بیشتر بین مسائل سیاسی و نظامی، تحکیم وحدت داخلی ارتش، آموزشهای میلیشیا، ادامه سنن انقلابی ارتش.
۴. افزایش سطح آموزشهای سیاسی - نظامی در ارتش.
۵. آمادگی در برابری جویی، کوشش برای حفظ صلح جهانی، دفاع از آب و خاک خود، اعاده تايوان و تحقق وحدت کشور.^{۱۴}

به طور خلاصه نارضایتیهای بعضی از نظامیان، از سیاستهای دنگ شیائوپینگ، از مسائل ایدئولوژیک و اقتصادی سرچشمه می‌گیرد و در اکثر موارد این مسائل با یکدیگر آمیخته شده‌اند. در مسائل ایدئولوژیک، انتقاد یک اقلیت در ارتش در مورد مسیر اشتباهی است که معتقدند چین به سوی آن در حرکت است و آن، مسیر «لیبرالیسم بورژوا» می‌باشد. همچنین بیم این نظامیان از اثرات زیان‌آوری است که این روند احتمالاً بر ساخت کلی معنویات جامعه و انضباط اجتماعی چین خواهد گذاشت.^{۱۵}

در این زمینه، زمانی که ارتش طی مقاله‌ای در روزنامه خود به رهبری حزب به خاطر رهنمودهای مُبهم ایدئولوژیک و توصیه رعایت ادب در جامعه و کوتاهی در مقابله با توسعه «عقاید مضر» در جامعه چین حمله نمود، عکس‌العمل دستگاه رهبری دنگ قاطع و سریع بود. روزنامه ارتش طی مقاله‌ای از انتشار مقاله انتقادآمیز خود عذرخواهی نمود و در همان تاریخ (۲۷ سپتامبر سال ۱۹۸۲) «وی گولچینگ» رئیس اداره کل سیاسی ارتش (که مسئول روزنامه بود) از کار برکنار شد. با این عمل، دنگ نشان داد که نهایتاً

تصمیم‌گیری با حزب است نه ارتش و هرگز به نظامیان اجازه داده نمی‌شود که بر حزب حاکم باشند.

حتی بعد از پایان اولین دوره پاکسازی در ارتش (اوت ۱۹۸۴)، که شامل پاکسازی ارگانهای رهبری در سطح بالا و در مناطق نظامی نیز شد، اختلافات در جهت‌گیریهای مربوط به مسائل استراتژیک همچنان به قوت خود باقی ماند.

مقالات مندرج در روزنامه‌های چین حاکی از پشتیبانی بعضی از نظامیان از سیاست «سه حمایت و دو موضوع نظامی» زمان انقلاب فرهنگی، که به منزله طرفداری از اصول «جنگ خلق» و تاکتیکهای چریکی می‌باشد، بود. ولی با اینکه دکترین و استراتژی نظامی نوین چین هنوز بر خود کفایی اقتصادی ارتش و همکاری میان ارتش منظم و میلشیا برای آماده‌سازی مردم در برابر اشغال احتمالی کشور (توسط نیروهای بیگانه) تأکید می‌نماید، جناح دنگ شیائوپینگ تغییراتی در طرز فکر تمام رهبران نظامی در مورد امور استراتژیک را ضروری تشخیص می‌دهد.^{۱۶}

انتقاد بعضی مخالفین در ارتش، متوجه سیاستهای اصلاحی حزب در امور اقتصادی کشور نیز بوده است. در نظر آنها سیاستهای نوین اقتصادی (در روستاها و در شهرها) نمونه بارز دیگری از تخلف و دوری از ارزشهای سوسیالیستی، که به انحطاط اخلاقی و فساد در جامعه منجر خواهد شد، می‌باشد.

می‌توان مسائل و بحثهایی را که در چند سال اخیر در سطح رهبری کشور در مورد سیاست نظامی چین (هم در امور ایدئولوژی یک و هم در امور نوسازی خود) مطرح بوده است، به چهار قسمت تقسیم و چنین خلاصه نمود:

۱. تجدید نظر در مورد مائو و بعضی از افکار وی (مانند «جنگ خلق») و نقش ایدئولوژی در ارتش.

۲. تجدید نظر در مورد مسائل استراتژیک، از جمله سیاست نزدیکی به غرب بخصوص به آمریکا.

۳. میزان دور کردن ارتش از سیاست و انتقاد از آن دسته از نظامیانی که از «چپ افراطی» در زمان انقلاب فرهنگی حمایت نمودند.

۴. اجرای اصلاحات پرسنلی، سازمانی و دیگر اصلاحات به منظور توسعه حرفه‌گرایی در ارتش و نتایج حاصله از سیاستهای اصلاحی دنگ شیائوپینگ بخصوص در ارتش.^{۱۷}

همان طور که به آن اشاره شد، با اینکه کنترل مجدد حزب بر ارتش از بروز اختلاف نظر، با اقلیتی در نیروهای مسلح چین، به خاطر بعضی از سیاستهای بحث‌انگیز

دنگ شیائوپینگ جلوگیری نکرد، ولی این نوع اختلافات پراکنده بوده است، زیرا گروه‌های مختلف در درون ارتش که به مناسبت منافع متضاد، نظرات متفاوتی ارائه می‌نمودند، در مورد بعضی از مسائل با دستگاه رهبری حزب و دولت هم‌فکر بوده‌اند. این گروه‌ها در ارتش نتوانسته‌اند با یکدیگر متحد شوند. ائتلافات در نظام سیاسی چین که معمولاً به هنگام اشتراک نظر در مورد مسائل بوده، منحصر به یک سازمان یا ارگان بخصوص نبوده است. همین عدم اتحاد و توافق میان ارتشیان منبع و عامل قدرت دستگاه رهبری دنگ گردیده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در ارتش گروه‌ها یا باندهای متعددی وجود دارند که اکثر متخصصین امور چین آنها را به دو گروه عمده تقسیم می‌نمایند و بعضی دیگر ترجیح می‌دهند آنها را به عنوان طیف قلمداد نمایند، طیفی که از چپ افراطی آغاز شده و به راست افراطی می‌انجامد.

گمان نمی‌رود که میان مخالفین سیاستهای دنگ شیائوپینگ فرماندهان طرفدار حرفه‌گرایی وجود داشته باشند؛ زیرا آنها مدت مدیدی است که در مورد قابلیت اجرای اصول مائوئیستی شک و تردید داشته‌اند و توجه آنها بیشتر به طرف توسعه اقتصادی کشور به عنوان پایه‌نوسازی ارتش معطوف بوده است. افسران حرفه‌ای، امروزه مانند گذشته ائتلافی را با رهبران معتدل حزبی در مقابل بعضی از رهبران سالخورده حزب و افسرانی که معتقد به «سیاسی» نگهداشتن ارتش می‌باشند، تشکیل می‌دهند.

علیرغم اینکه ارزیابی درجه مخالفت بعضی از افسران ارتش در مقابل سیاستهای دنگ امکان‌پذیر نیست، ولی مقدار آن به حدی تشخیص داده شد که دستگاه رهبری ضرورت مقابله با آن و اثبات درستی سیاستهای متخذه را واجب بداند؛ لذا دستگاه رهبری به منظور القای تلقینات ایدئولوژیک به نفع سیاستهای خود، به تشکیل کلاسهای برای افسران اقدام نمود.

دکتر «الیس جوف»، یکی از برجسته‌ترین کارشناسان امور نظامی چین، معتقد است که علیرغم وجود موارد اختلاف در برنامه‌های نوسازی و اصلاحی ارتش، این اختلافات بیشتر در مورد میزان تغییر و تحولات و نوسازی در ارتش یا اخذ تکنولوژی از خارج بوده است تا اختلافات عمیق عقیدتی. حتی این اختلاف نظرها در یک میزان حداقلی نگهداشته شده است؛ زیرا همه رهبران به مشکلات و گرفتاریهای عظیم و عینی و امکانات محدود چین واقفند. آنها می‌دانند که انتقال تکنولوژی از طریق خرید سلاح و تجهیزات از کشورهای غربی، چین را به کشورهای مذکور وابسته و در مقابل فشارهای سیاسی آسیب‌پذیر می‌سازد. علاوه بر آن رهبران چین به این امر واقفند که به دلیل سطح پایین تکنولوژی و آموزش نیروهای مسلح، جذب تکنولوژی پیشرفته به میزان وسیع، در کوتاه‌مدت

برای چین مشکل ساز خواهد بود.

با وجود اینکه احتمال سرپیچی بعضی از افسران (در مناطق دور از مرکز) از اجرای دستورالعملهای پکن در امور نظامی وجود دارد، ولی طبق نظر اکثر کارشناسان نظامی چین، افسران مخالف سیاستهای مملکتی، آزادی سرپیچی یا خرابکاری در اجرای دستورالعملهای دستگاه رهبری راندارند و ابراز مخالفت افسران ناراضی فقط به صورت لفظی می باشد. می توان نتیجه گرفت با اینکه بعضی از نظامیان، مخالفتهای خود را در برابر برخی از سیاستهای دنگ ابراز داشته اند و این ابراز نارضایتی مورد توجه دستگاه رهبری واقع و منجر به تغییراتی در ارتش شده، اما این تغییرات، جزئی بوده است و استراتژی کلی دنگ - شیائوپینگ برای نوسازی اقتصادی از جمله در ارتش نه تنها دست نخورده مانده، بلکه توسعه و تحکیم بیشتری یافته است. به این ترتیب با وجود تأثیر محدود نظریات نظامیان در سیاستهای مملکتی و حساس بودن روابط نظامیان و غیرنظامیان، عکس العمل دنگ در قبال انتقادات بعضی از نظامیان نه تنها امتناع ورزیدن از اعطای امتیازاتی به آنها بوده، بلکه منجر به اجرای برنامه های تلقینات ایدئولوژیک و برکناری مخالفین نیز گشته است. هیچ شکی نیست که دنگ شیائوپینگ در پیاده کردن سیاستهای نوین خود مصمم است و تردیدی نیست که نقش تعیین کننده در نظام سیاسی چین با حزب کمونیست است نه با ارتش آزادی بخش خلق. بدیهی است که ارتش مجبور است از خط مشیی که حزب برای نظام سیاسی چین انتخاب و ترسیم می نماید پیروی و جانبداری نماید.

در خاتمه این تحلیل به دلیل اهمیت برنامه های نوسازی ارتش در چند سال اخیر و به خاطر تأثیراتی که احتمالاً این تغییرات در نقش ارتش در نظام سیاسی چین خواهد گذاشت، بررسی کوتاهی از تغییرات و اصلاحات انجام شده و طرحهای در دست اقدام در ارتش چین مفید به نظر می رسد.

می توان گفت تغییراتی که در ارتش آزادی بخش خلق چین طی هفت سال اخیر توسط دستگاه رهبری دنگ شیائوپینگ رخ داده، کم اهمیت تر از تغییرات اقتصادی و اجتماعی چین نبوده است و به نظر صاحب نظران امور نظامی چین، از سال ۱۹۴۹ تا امروز در هیچ دوره ای ارتش چین به اندازه این دوره به پیشرفتهای قابل توجه دست نیافته است. نکته جالب این است که پیشرفتهای حاصله در ارتش چین بدون افزایش بودجه دفاعی آن کشور و بدون خرید تجهیزات و سلاح در یک سطح وسیع برای تمام ارتش و بدون کمک قابل توجه کشورهای خارجی انجام گرفته است. سیاستهای متخذة نوین در امور دفاعی فقط به خاطر تغییرات در سطح رهبری کشور (بعد از مرگ مائو) و اتفاق نظر رهبران پکن در مورد ضرورت نوسازی کشور میسر و مقدر گردیده است. موفقیتهای به دست آمده در نوسازی

ارتش از طریق تغییرات حاصله در بعضی از عوامل مؤثر بر قدرت نظامی چین، مانند تغییرات در اصول استراتژیک آن کشور، افزایش حرفه‌گرایی و آموزش در ارتش، به وجود آمدن روابط بهتر میان نظامیان و غیرنظامیان و واقع‌بینی در ارزیابی تهدیداتی که متوجه چین بوده، امکان‌پذیر شده است. از سال ۱۹۷۸، دستگاه رهبری چین در مورد میزان تهدیداتی که در صحنه بین‌المللی متوجه آن کشور بود، تجدیدنظری به عمل آورد و در ارزیابیهای خود به این نتیجه رسید که تهدیداتی که متوجه چین می‌باشد - بخصوص از جانب شوروی - بسیار کمتر از آن است که قبلاً فرض می‌شد. ارتش چین با تغییر در تقدمات و دکترین دفاعی خود سعی کرده است بر تکنولوژی تدافعی (و ارزانتس) تأکید نماید. همچنین تجدید سازمان در نهادهای مسئول برنامه‌ریزی در ارتش، اتخاذ تصمیمات توسط افسران حرفه‌ای، آزادسازی صنایع نظامی برای تولیدات کالاهای غیرنظامی، فروش تجهیزات و سلاح به کشورهای خارجی (چین در حال حاضر پنجمین فروشنده اسلحه در جهان است) و توانایی تعمیر و نگهداری بهتر تجهیزات نظامی موجود، از جمله تغییرات چشمگیر دیگری است که در ارتش چین انجام گرفته است. ارتش برای جبران محدودیتهای اقتصادی و تکنولوژی، روی نکات ضعف خود که از دوره مائو به ارث برده، تأکید فراوانی کرده است. برنامه‌های در حال اجرا در جهت رفع محدودیتهای مذکور، عبارت است از انجام اصلاحات در کیفیت رهبری در سطوح مختلف ارتش، تأکید بر آموزش، تأسیس دانشکده‌های افسری و سازماندهی به امور لجستیک ارتش^{۱۷}. تصمیم کاهش نیروهای ارتش از ۴/۲ میلیون به ۳/۲ میلیون نفر در دو سال آینده (۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷)، تصمیم پراهمیتی بوده است و نشانگر اعتماد به نفس رهبران چین و مصمم بودن آنها برای پیشبرد برنامه‌های نوسازی کشور می‌باشد. بدیهی است که کاهش نیروها، هزینه‌های ارتش را تقلیل خواهد داد.

تصمیم مهم دیگری که توسط کمیسیون نظامی مرکزی حزب کمونیست اتخاذ شد (۲۳ ماه مه تا ۶ ژوئن سال ۱۹۸۵) در مورد کاهش مناطق نظامی چین بود. تا آن زمان چین به یازده منطقه نظامی تقسیم شده بود، ولی بعد از تصمیم فوق، مناطق نظامی چین به هفت منطقه کاهش یافت.^{۱۸}

قانون نظام وظیفه سال ۱۹۸۴، سیستم درجه و رتبه در ارتش را که در سال ۱۹۶۵ لغو گردیده بود، مجدداً برقرار ساخت. هدف قانون نظام وظیفه جدید، تبدیل ارتش چین به ارتشی قدرتمند، مدرن، منظم و انقلابی می‌باشد. قانون جدید تصریح می‌نماید که سیستم خدمت نظام، اجباری است و تأکید می‌نماید که میلشیا و سیستم خدمت افراد ذخیره تقویت گردد. در این قانون همچنین آمده است که افسران می‌بایست فارغ‌التحصیل دانشکده‌های افسری باشند.^{۱۹}

به نظر بعضی از کارشناسان امور نظامی چین، سرنوشت اصلاحات نظامی چین نهایتاً در گرو طرز فکر و دید افسران در ارتش است. اصلاحات، زمانی موفق خواهد بود که افسران حاضر به قطع رابطه با روشهای کهنه و قدیمی شوند و دید خود را به موازات پیشرفتهای نوین، وسعت بخشند. ولی طبق اظهارات بعضی از رهبران ارشد نظامی، هنوز عده ای از افسران از چنین دیدی برخوردار نمی باشند، بلکه به گذشته پایبند بوده، معتقدند که تکنولوژی جدید، عوامل مؤثر در جنگ را تغییر چندانی نداده است و چون توانایی دوراناندیشی ندارند و دانش پیشرفتهای نظامی امروز را فراموش کرده اند در اصلاحات، اخلا لگری و اشکال تراشی می نمایند^{۲۰}. بنابراین دستگاه رهبری پکن مصمم است که ارتش خود را هرچه زودتر با شرایط نوین وفق دهد و افسرانی را که مانع اجرای اصلاحات در ارتش می گردند، بازنشسته یا به مشاغل دیگر منتقل نماید.

دوره اول پاکسازی عناصر دست چپ افراطی (طرفداران گروه چهار نفری) یا طرفداران محافظه کاری که پذیرای تغییرات نوین در ارتش نمی باشند، به پایان رسیده است. اولین مرحله از دوره دوم عبارت بوده است از پاکسازی واحدهای ارتش در سطح لشکر در سال ۱۹۸۵ و پاکسازی واحدهای سطح هنگ به پایین در سال ۱۹۸۶.

«یانگ شانگ کون»، معاون ثابت کمیسیون نظامی و عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، طی مقاله ای در مجله «پرچم سرخ» در مورد نوسازی ارتش و حفظ «خصوصیات چینی» آن، بر پنج اصل تأکید نموده است:

۱. تمرکز بر توسعه سلاحهای پیشرفته تداfeعی.
۲. استقرار و تأسیس مراکز علمی به منظور افزایش کیفی سلاحهای موجود برای جنگهای مدرن و بالا بردن کیفیت نیروهای مسلح.
۳. اهمیت دادن به نقش علوم و فرهنگ در راه بالا بردن کیفیت نظامی و سیاسی ارتش.

۴. مطالعه علوم نظامی مارکسیستی و افکار نظامی مائو و وفق دادن آنها با خصوصیات جنگهای مدرن.

۵. ادامه و توسعه سنتهای والای ارتش و پیروی از اصول رهبری مطلق حزب کمونیست بر ارتش و وحدت صمیمانه نیروهای مسلح با مردم.^{۲۱}

در نظر دنگ شیائوپینگ و هم مسلکان او، اصلاحات در نظام کلتی ارتش آزادی بخش خلق چین فقط با اصلاحاتی در شیوه و روش فرماندهی ارتش در رابطه با سلاحهای متعارف، تاکتیکی و استراتژیک امکان پذیر خواهد بود.^{۲۲}

نکته قابل توجه این است که رسانه های گروهی چین با صراحت کامل، هم درباره

مشکلات و هم درباره موفقیت‌های اصلاحات در ارتش سخن گفته‌اند، می‌توان اظهارنظر نمود با اینکه ارتش چین فقط گام‌های اولیه را در راه طولانی نوسازی خود برداشته است؛ اما موفقیت‌های آن تاکنون چشمگیر بوده و گمان می‌رود که روند پیشرفت آن به سوی ارتش مدرن و حرفه‌ای (ولی با حفظ خصوصیات منحصر به فرد خود) ادامه یابد.^{۲۳}

نتیجه‌گیری

نقش ارتش چین و مسائل مربوط به آن بسیار اساسی، پیچیده و سرنوشت‌ساز بوده است. ارتش چین که یکی از منسجم‌ترین نهادهای سیاسی آن کشور به شمار می‌رود، در طول تاریخ چین کمونیست از وجهه و نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. در بعضی مواقع و از بعضی جهات، ارتش مانند دولتی در دولت محسوب شده است. همان‌طور که این تحقیق نشان داده است، ارتش چین در تحولات عمده آن کشور، مانند پیروزی انقلاب و استقرار حکومت کمونیستی، جنگ کره، تصمیم‌گیری‌ها و اختلافات متعدد دستگاه رهبری، انقلاب فرهنگی، جنگ با هند و ویتنام و برخورد مرزی با شوروی، دستگیری گروه چهار نفری و به قدرت رساندن دنگ شیائوپینگ، نقش مهمی ایفا نموده است. در طول ۳۶ سال گذشته، موضع‌گیری نظامیان در قبال مسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تبلیغاتی، ایدئولوژیکی و آموزشی در سطوح مختلف کشور اهمیت زیادی داشته است و تاریخ جمهوری خلق چین نشانگر این حقیقت می‌باشد که پیروزی یا شکست سیاست‌های دستگاه رهبری در گرو پشتیبانی ارتش بوده است. لذا موفقیت در تجدید بنای ارتش و اجرای اصلاحات در آن برای رهبران آن کشور از اهمیت خاصی برخوردار است.

همزیستی نزدیک حزب کمونیست چین با ارتش آن کشور و تفکیک‌ناپذیری عضویت اکثر افراد هر یک در دیگری، روابط دو نهاد عمده حکومت کمونیستی چین را احتمالاً به عنوان پراهمیت‌ترین روابط در آن کشور جلوه‌گر می‌سازد و به این دلیل ترسیم روابط ویژه دو ارگان مذکور و نتیجه‌گیری در مورد تغییراتی که در روابط آنها در شرف تکوین است، مفید می‌باشد.

روابط حزب کمونیست و ارتش آزادی‌بخش خلق چین، روابطی باخصیصه

«همزیستی» (Symbiotic) توصیف شده است.^{۲۴}

هر یک از این دو ارگان در اغلب موارد مکمل دیگری و متکی به آن است، ولی در بعضی مواقع رقیب یکدیگر نیز بوده‌اند. می‌توان گفت که تضادی میان خواست‌های حزب کمونیست برای محدود نگه‌داشتن وظایف سیاسی نظامیان از یکسو و ضرورت متکی بودن بر سازمان، اعتبار، میراث و توانایی ارتش در اجرای سیاست‌های حکومت از سوی دیگر،

وجود داشته است. همان طور که در این بررسی نشان داده شده، رهبران جناحهای مختلف در طول تاریخ چین کمونیست کوشیده‌اند تا طرفداری ارتش را نسبت به خود جلب نمایند؛ زیرا ارتش آزادی‌بخش خلق، ضامن بقای سیاسی هر گروه حاکم بر چین بوده است. نکته قابل توجه این است که امروزه بتدریج گروه‌های نوینی که نظامی نیستند در سطوح مختلف رهبری ظهور کرده‌اند و این روند می‌تواند اثرات قابل ملاحظه‌ای بر نقش آینده ارتش در نظام سیاسی آن کشور بگذارد. ارتش سرخ چین استقرار جمهوری خلق چین را امکان‌پذیر ساخت. سؤالی که امروز مطرح است این است که آیا ارتش نوین چین با وظایف جدیدی که به آن محول شده است، قادر خواهد بود در راه خلق جامعه‌ای نوین نقش مؤثری ایفا نماید یا خیر؟ به نظر می‌رسد که جواب مثبت باشد.^{۲۵}

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که سیاستهای دنگ شیائوپینگ بر اجماع اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی (که هر سه عضو نظامی آن از طرفداران دنگ به شمار می‌آیند) استوار بوده و اصطکاک میان دنگ و بعضی از رهبران نظامی مخالف او در حدی قابل کنترل نگهداشته شده است. بدیهی است که ضرورت وجود ارتشی مدرن، ورزیده و آموزش دیده مورد قبول همه هست، ولی مسئله‌ای که مورد توجه دستگاه رهبری می‌باشد این است که در راه رسیدن به این هدف، افرادی شماری از مزایا و امتیازاتی که سالها با شغل آنها همراه بوده است، محروم می‌گردند. اگر افرادی که از ارتش به اجبار مرخص شده و زندگی تازه‌ای را آغاز می‌نمایند از اصلاحات به عمل آمده سودی نبرند، امکان این هست که آنها بالقوه به صورت یک گروه مخالف دستگاه رهبری ظاهر شوند.^{۲۶}

هدف دنگ شیائوپینگ و رهبرانی مانند هو یائووانگ دبیرکل حزب کمونیست و «جائوزی یانگ»، نخست‌وزیر چین، کاهش نفوذ ارتش در سیاست کشور (بخصوص در پایتخت) به سه طریق می‌باشد:

۱. افزایش اعتماد به نفس ارتش با تقویت توانایی تدافعی و رزمی آن.
۲. تأکید بر نقش عمده ارتش در امور دفاع ملی با اجرای اصلاحات عمیق سازمانی در آن.

۳. به مورد اجرا گذاشتن برنامه عظیم آموزش نظامی در تمام رده‌های ارتش. برنامه دنگ شیائوپینگ برای تجدیدنمای ارتش و تجدیدنظر در مسائل سیاسی آن از طریق تغییرات در پرسنل ارتش، کاهش نقش داخلی (سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک) آن و بالاخره اجرای اصلاحات سازمانی در نهادهای مختلف ارتش انجام می‌گیرد. با محدود کردن تعداد اعضای نظامی در حزب کمونیست و همچنین با پاکسازی و بازسازی کمیته‌های حزب در سطوح مختلف ارتش و افزایش نفوذ حزب بر نیروهای منطقه‌ای (که

قبلاً از آزادی عمل بیشتری برخوردار بودند)، دنگ امیدوار است بتواند سرپرستی حزب کمونیست را در امور سیاسی و ایدئولوژی یک ارتش به منظور استقرار کنترل خود بر نحوه مداخلات ارتش در امور سیاسی حزب تقویت نماید. همچنین کوشش وی در جهت کاهش و تجدیدنظر در نقشهای اجتماعی و ایدئولوژی ارتش در جامعه چین می باشد. امروزه در کارهای ایدئولوژی یک ارتش، جنبه های صرفاً نظامی مطرح شده و هدف، محدود کردن نقش ایدئولوژی یک ارتش در جامعه است. در ضمن دنگ شیائوپینگ سعی کرده است تا وظایف حزب کمونیست و دولت را در امور اقتصادی، نظامی و سیاسی از یکدیگر تفکیک نموده، از افزایش و تمرکز قدرت بی رویه و نامحدود حزب جلوگیری به عمل آورد. در چند سال اخیر اظهارنظرهایی از طرف مقامات چینی مبنی بر اینکه «نیروهای مسلح چین، از نیروهای مسلح متعلق به حزب تبدیل به ارتشی که به حکومت جمهوری خلق چین تعلق دارد، گردیده»، عنوان شده است. حتی امکان اینکه وظایف کمیسیون نظامی حزب به کمیسیون نظامی دولتی محول گردد نیز مطرح شده است.^{۲۸}

استراتژی دنگ شیائوپینگ براساس استقرار روابط نوین میان حزب و ارتش به گونه ای که ارتش از لحاظ نظامی مستقل، ولی از لحاظ سیاسی تابع حزب باشد استوار است. نظر دنگ در این مورد، کاهش منافع و قدرت سیاسی ارتش است، به طوری که نقش قبلی آن به عنوان نهادی که مبلغ ایدئولوژی حزب کمونیست و توجیه کننده مشروعیت آن بوده از میان برده شود.

یکی از علل تجدیدنظر و استقرار روابط نوین میان ارتش و حزب، کاستن از مداخلات بی مورد و ناخوشایند (از نظر طرفداران دنگ) «سنت گریبان» در ارتش بوده است؛ زیرا این افراد که در حزب در جناح مخالف دنگ هستند با بعضی از اصلاحات وی مخالفند. بنابراین، هدف دنگ پاکسازی مخالفین، سازماندهی نوین ارتش و به کار گماشتن افراد جوان، تحصیل کرده، متخصص و متعهد به برنامه های نوسازی او برای ارتش می باشد.

دنگ خواستار تبدیل ارتش به نهادی است که به سیاستهای وی وفادار و متعهد باشد. باید متذکر شد که هدف دنگ محروم کردن کامل ارتش از نقش سیاسی آن نیست، بلکه هدف او دگرگون ساختن ارتش و تبدیل آن به مدافع و پشتیبان برنامه نوسازی چهارگانه ملی کشور است، زیرا تقویت عوامل طرفدار سیاستهای نوسازی کشور در ارتش برای حکومت دنگ حیاتی محسوب می شد. دنگ مایل است که ارتش استقلال سیاسی نداشته، ولی از استقلال نسبی در امور نظامی برخوردار باشد.^{۲۹}

از دیگر نقطه نظرات دنگ شیائوپینگ، کاهش مداخله سیاسی حزب کمونیست در

مسائل نظامی، مانند دکترین، تاکتیک، سازمان و آموزش ارتش، به منظور اعطای آزادی بیشتر به ارتش در اجرای وظیفه عمده اش، یعنی دفاع ملی بوده است. در خاتمه می توان اهداف دنگ شیائوپینگ برای ارتش را چنین خلاصه نمود:

۱. کاهش نقش آن در امور داخلی و اهمیت سیاسی ارتش.

۲. افزایش کارایی نظامی ارتش و به عهده گرفتن نقش بیشتر در امور دفاع ملی توسط آن.

1. «The Triumph of Teng», *China News Analysis*, No. 1146 (19, Jan, 1979) pp. 8-9.
2. Richard D. Nethercut, «Deng and the Gun: Party-Military Relations in the PRC», *Asian Survey*, Vol. XXII, No. 8 (Aug, 1982), pp. 692-3.
3. «The Tiger Grows New Teeth: The Chinese Army & Its Reforms», *China News Analysis*, No. 1274 (19, Nov, 1984), p.3.
4. Harlan Jencks, *From Muskets to Missiles: Politics & Professionalism in the Chinese Army, 1945-81*. (Boulder: Westview Press, 1982) pp. 123-125.
5. David Bonavia, «Mao's Ghost Faces the Final Down fall», *Far Eastern Economic Review* (21, Mar, 1980), pp. 8-9; and D. Bonavia, «The Army Stays the Gun», *Far Eastern Economic Review*, (16-22, Jan, 1981), pp. 10-11.
6. Harlan Jencks, *From Muskets To Missiles*, pp. 122-127, 258.
7. Gerald Segal and William Tow (eds.) *Chinese Defence Policy*, (London: MacMillan Press, 1984), p. 28; Nethercut, «Deng and The Gun», *Asian Survey*, p. 7.
۸. ترجمه خلاصه ای از کتاب برگزیده آثار دنگ شیائوپینگ، ترجمه محمد جواد امیدوارنیا، صفحه ۵.
9. «Central Military Authorities», *China News Analysis*, No. 1131 (Hong Kong, 1 Sept, 1978), pp. 1-7.
10. Ellis Joffe, «Civil-Military Relations», in Gerald Segal & William Tow (eds.), *Chinese Defence Policy* (London: MacMillan Press, 1984), p. 27.
11. Jencks, *Op. Cit.*, pp. 257-8.
12. «The Tiger Grows New Teeth: The Chinese Army & Its Reforms», *China News Analysis*, No. 1274 (19, Nov, 1984), pp. 1-2, 4, 8; June Teufel Dreyer, «China's Military Modernization», *Orbis*, Vol. 27, No. 4 (Winter 1984), pp. 1017-1024.
۱۳. ترجمه خلاصه ای از کتاب «برگزیده آثار دنگ شیائوپینگ»، ص ۵۹.
۱۴. همان، ص ۶۱.
15. Ellis Joffe, «Civil-Military Relations», in *Chinese Defence Policy*, p. 31.
16. «The Tiger Grows New Teeth», *China News Analysis*, pp. 7-8.
۱۷. برای مطالعه بیشتر در مورد اصلاحات و نوسازی ارتش نگاه کنید به:

«A New Army for a New Society», *China News Analysis*, No. 1303 (1 Feb, 1986); Ellis Joffe and Gerald Segal, «The PLA under Modern Conditions», *Survival*, Vol. XXVII, No. 4 (July-Aug, 1985) Alastair Johnston, «Changing Party-Army Relations in China, 1979-1984», *Asian Survey*, Vol. XXIV, No. 10 (October, 1984); Shu-Shin Wang, «Revamping China's Military», *Problems of Communism* (Mar-April, 1985); John Frankentein, «Military Cuts in China», *Problems of Communism* (July-August, 1985); June Teufel Dreyer, «China's Military Modernization», *Orbis*, Vol. 27, No. 4 (Winter, 1984).
18. Ellis Joffe & Gerald Segal, «The PLA under Modern Conditions», *Survival*, Vol. XXVII, No. 4 (July-Aug, 1985), pp. 146-153; William T. Tow, «Science and Technology in China's Defense», *Problems of Communism* (July-August, 1982), pp. 15-31.
19. David Bonavia, «The Military: No More the Sacred Warriors», *Far Eastern Economic*

- Review*, Vol. 131, No. 12 (20 March, 1986), pp. 60-61.
20. «Military Service Law Expounded», *China Daily*, (19 June, 1984), p. 4.
21. Joffe & Segal *Op. Cit.* pp. 152-3; *Hongki*, (July, 1984).
22. «Military Leader Stresses Self-Reliance», *China Daily* (2 Aug, 1984), p. 1.
23. «The Tiger Grows New Teeth», *China News Analysis*, No. 1274 (19 Nov, 1984), p. 5.
24. Amos Perlmutter & William LeoGrande, «The Party in Uniform: Toward a Theory of Civil Military Relations in Communist Political Systems», *The American Political Science Review*, 76: 4, (Dec., 1982), pp. 784; William Pang-Yu Ting, «The Chinese Army», in Jonathan Adelman (ed.), *Communist Armies in Politics*, (Boulder: Westview Press, 1982), p. 31.
25. «A New Army for a New Society», *China News Analysis*, No. 1303, (1 February, 1986), p. 9.
26. John Frankenstein, «Military Cuts in China», *Problems of Communism*, (July-August 1985), pp. 56-60.
27. Shushin Wang, «Revamping China's Military», *Problems of Communism*, (March-April 1985), pp. 111-117.
28. Alastair Jonnston, «Changing Party-Army Relations, 1979-1984», in *Asian Survey*, 24: 10 (October, 1984) pp. 1019-1021.
29. *Ibid.*, p. 1027.

